

محکومیت اسرائیل؟ چرا که نه!

(در نقد دیدگاه محمدرضا نیکفر درباره‌ی جنگ اسرائیل علیه ایران)

نویسنده: هوشنگ نوری

محمدرضا نیکفر - این پروژه‌بگیر نهادهای امپریالیستی - در همان روز نخست جنگ متجاوزانه‌ی اسرائیل علیه ایران، در مقاله‌ای، «فغان ز جغد جنگ و مُرغوايِ او»، می‌نویسد: «با همان منطقی که تروریسم دولتی اسرائیل را می‌توان توجیه کرد، می‌توان تروریسم ولایی را هم موجه دانست. طرفداران هردو یک چیز را می‌گویند؛ کافی است جای واژه‌های کلیدی را عوض کنیم، تا از اظهارات طرفداران رژیم ولایی به اظهارات شعبه‌ی حزب لیکود و هم‌راستایان آن در میان "اپوزیسیون" ایران برسیم.»

اما ایشان پیش از این که این جملات را بنویسند، چه گفته‌اند؟ ایشان گفته‌اند که (۱) «اسرائیل سال‌هاست یک برنامه‌ی هسته‌ای نظامی پیش می‌برد»؛ (۲) «به پیمان منع گسترش سلاح‌های اتمی نپیوسته»؛ (۳) «به هیچ پرسش راستی‌آزمایانه‌ای درباره‌ی زرادخانه‌ی اتمی‌اش پاسخ نداده»؛ (۴) «همین اکنون در حال پیش‌برد یکی از مهیب‌ترین نسل‌کشی‌ها در دوران معاصر است». لحظه‌ای در این چهار نکته درنگ کنیم. رفتار جمهوری اسلامی در خصوص موارد مربوط به بحث هسته‌ای چه بوده است؟ ایران، دست‌کم طبق گفته‌ی خود آژانس، برنامه‌ی هسته‌ای نظامی‌ای را پیش نمی‌برد. می‌گویند ایران اگر بخواهد طی چند هفته یا چند ماه می‌تواند به شکلی از تسلیحات هسته‌ای برسد. این حداکثر چیزی است که آژانس می‌گوید. افزون بر این، ایران عضو پیمان منع گسترش سلاح‌های اتمی بوده و هست. بسیاری از تحلیل‌گران انتظار داشتند با وقوع جنگ، جمهوری اسلامی از این پیمان خارج شود. بسیاری از حامیان جمهوری اسلامی حتی این دولت را به خروج از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای توصیه می‌کنند. به هر حال، تا این لحظه، هنوز جمهوری اسلامی عضو پیمان یادشده است. در خصوص نکته‌ی سوم هم می‌دانیم که ایران - طبق گفته‌ی خود آژانس - زرادخانه‌ی هسته‌ای ندارد. اما همان سایت‌های هسته‌ای ایران، مکرر در مکرر، از سوی بازرسان آژانس بازرسی شده است. برخی روایت‌ها حاکی از آن است که یک‌چهارم بازرسی‌های آژانس مربوط به برنامه‌ی هسته‌ای ایران است. حتی اگر این ادعایی گزافه باشد، باز می‌دانیم که ایران بیش‌ترین راه را - ولو نه چندان رضایت‌مندانه - برای بازرسی به بازرسان آژانس داده است. درباره‌ی نکته‌ی چهارم هم می‌دانیم که دولت جمهوری اسلامی جزو معدود دولت‌هایی در جهان است که در سطح تبلیغاتی و ایدئولوژیک منتقد نسل‌کشی بوده است و حتی عملاً وارد رویارویی با اسرائیل شده است. این نکته را همه می‌دانیم که مداخله‌ی ایران در قضیه‌ی فلسطین دست‌کم دو سویه دارد؛ (۱) سویی مربوط به عمق راهبردی این

دولت بورژوازی و (۲) سویی‌ی مربوط به سطح ایدئولوژیک و عقیدتی. می‌توانیم در هر دو سطح منتقد و مخالف جمهوری اسلامی باشیم (که البته با پیچیده‌تر شدن وضعیت، جز با موضع کمونیستی نمی‌توان سازوارانه چنین نقدی را وارد کرد)، اما نمی‌توانیم منکر آن شویم که موضع دولت جمهوری اسلامی در قبال نسل‌کشی در غزه نسبت به موضع غالب دولت‌های بورژوازی جهان یک‌سره متفاوت است.

متوجه مغالطه‌ی آقای نیکفر شدید؟ نیکفر مقدماتی می‌آورد و نتیجه‌ای می‌گیرد. نتیجه‌اش این است که تروریسم صهیونیستی فرقی با تروریسم «رژیم ولایی» ندارد. اما مقدمات یک‌سره مغایر این نتیجه‌گیری است. مقدمات حاکی از آن است که بین دولت جمهوری اسلامی - هر قدر هم که از آن نفرت داشته باشیم - و دولت اسرائیل تفاوت‌هایی وجود دارد. تفاوت‌ها هم تصریحی و مشخص‌اند، نه تفاوت‌هایی مبهم؛ این چیزی است که کوشیدم در بند پیشین نشان بدهم. پس چطور از مقدمات ناظر بر تفاوت این دو دولت به یک‌سانی تروریسم صهیونیستی و «تروریسم ولایی» رسیدیم؟ این شعبده‌ای است که آقای نیکفر به کار بسته. امیدوارم ایشان واقعاً در تحلیلش دچار اشتباه شده باشد، نه این‌که خدای ناکرده خوانندگان را احمق فرض کرده باشد!

آقای نیکفر در ادامه می‌نویسد: «ثبت کنیم این نکته را که حمله‌ی اسرائیل نقطه‌ی پایان اعتصاب کامیون‌داران و شروع اعتراض‌های سراسری نانوایان شد.» البته ایشان هیچ زحمتی به خود نمی‌دهد تا به مخاطب توضیح بدهد که چه چیزی در اعتصاب کامیون‌داران یا اعتراض‌های به قول ایشان سراسری نانوایان هست که باید از آن دفاع کنیم؟ این موضوع برای نیکفر هیچ اهمیتی ندارد. اعتراض هر بخشی از جامعه، به هر چیزی که باشد، اگر «اقتدار رژیم ولایی» را تضعیف کند، مورد تأیید و حمایت ایشان است؛ ما نیز باید از ایشان همین را بپذیریم. نیکفر آدم ساده‌لوحی نیست؛ به هیچ‌وجه! ایشان می‌داند که خاستگاه طبقاتی کامیون‌داران معترض چیست. اما این را نیز می‌داند که تأثیر اعتصاب کامیون‌داران در تضعیف «اقتدار رژیم ولایی» تا چه اندازه است. درست به همین سبب، ماهیت و افق حرکت اعتراضی کامیون‌داران - که به هر جهت مسأله‌ای واقعی در جامعه است و باید تدبیری برای آن وجود داشته باشد - برای ایشان مهم نیست. هدف چیست؟ تضعیف «اقتدار رژیم ولایی».

اما این «اقتدار رژیم ولایی» چیست؟ از نظر نیکفر، شرّ مطلق است. هر تحرکی، چه در داخل و چه در مناسبات منطقه‌ای و چه در مناسبات بین‌المللی، باید از این زاویه نگریسته شود. هر حرکتی که در راستای تضعیف اقتدار یادشده باشد، ستودنی است و باید از آن حمایت کرد.

اما ممکن است کسی بپرسد: «چرا این همه آسمان‌ورسمان می‌بافیم؟ من حیث‌المجموع، نیکفر که موضع چندان بدی هم نگرفته؛ دست‌کم این‌که حمله‌ی متجاوزانه‌ی اسرائیل به ایران را محکوم کرده است؛ خود این باعث می‌شود از امثال

نرگس محمدی‌ها و جعفر پناهی‌ها و دیگر روسیاهان وطن‌فروش جدا شود.» اما، شوربختانه، قضیه به این سادگی‌ها نیست. همان‌گونه که گفتم، نیکفر آدم باظرافت و هوشمندی است.

با کمی دقت در موضع و بیان موضع نیکفر متوجه می‌شویم که مخالفت ایشان با حمله‌ی اسرائیل از این زاویه نیست که یک نیروی وابسته به امپریالیسم به کشور دیگری - که از قضا زادگاه خودش است - تجاوز کرده است؛ مسأله‌ی ایشان این نیست که این جنگ تلاشی است برای بازیابی هژمونی امپریالیسم در منطقه؛ ایشان حمله‌ی اسرائیل را از این جهت محکوم نمی‌کند که اسرائیل در صورت پیروزی قطعی در این جنگ، قضیه‌ی اشغال فلسطین را یک گام دیگر به جلو می‌برد. خیر! قضیه چیز دیگری است.

کلیدواژه‌ی نیکفر همان اصطلاح «اقتدار رژیم ولایی» است. شاید باورتان نشود، اما اگر مقاله‌ی نیکفر را به دقت بخوانید، متوجه نکته‌ی شگرف و متعجب‌کننده‌ای می‌شوید:

با زدو خوردی که در گرفته و ممکن است گسترش یابد، رژیم ولایی اقتدارش را از دست نمی‌دهد.

این شاهبیت یادداشت کوتاه نیکفر است. پس مسأله‌ی نیکفر ابداً طرف اسرائیلی ماجرا نیست. برای ایشان نه امپریالیسم اهمیتی دارد، نه راهبردهایش در منطقه و تجاوزگری اسرائیل (نه فقط در ایران، که حتی در جاهای دیگر). آنچه بیش از هر چیزی اهمیت دارد آن است که «اقتدار رژیم ولایی» باید تضعیف شود. آیا حمله‌ی اسرائیل کمکی به تضعیف این اقتدار می‌کند؟ گفتیم که نیکفر آدم زرنگی است. زرنگ‌تر از نرگس محمدی‌ها و اعوان و انصارش. نیکفر با خودش اندیشیده و به این نکته رسیده که این حمله‌ی اسرائیل نه تنها اقتدار یادشده را تضعیف نمی‌کند، بلکه - چنان‌که از ادامه‌ی یادداشتش پیداست - حتی آن را بیش از پیش قوی می‌کند.

این موضعی که نیکفر گرفته شما را به یاد چه چیزی می‌اندازد؟ راستش، من به یاد موضع مسیح علی‌نژاد افتادم. علی‌نژاد از این قضیه شکایت دارد که اسرائیل با حمله‌ی نظامی به ایران، پروژه‌ی سرنگونی را به تعویق می‌اندازد. علی‌نژاد هیچ مشکلی با خود تجاوزگری رژیم صهیونیستی ندارد. او فقط دل‌مشغول آن است که باید به هر طریق ممکن جمهوری اسلامی را سرنگون کرد و افسوس که اسرائیل با این حمله‌ی بی‌موقعش کار ما را هم خراب کرد. نیکفر، بسا هوشمندانه‌تر از امثال علی‌نژاد، همین حرف را زده است. ایشان گله‌ای از تجاوزگری امپریالیستی ندارد. اصلاً چنین چیزی را نمی‌شناسد؛ یا شاید هم ترجیح می‌دهد که نشناسد. در مقاله‌ی نیکفر حتی یک مرتبه هم از امپریالیسم یا راهبردهای امپریالیستی برای منطقه‌ی خاورمیانه حرفی به میان نیامده است.

گمان می‌کنم نیازی به بررسی مابقی یادداشت کوتاه نیکفر نیست. نیکفر در ادامه یکی دو بند را باز هم به نقد برنامه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی اختصاص داده است. البته خیال نکنید نیکفر تحلیلی دقیق از این مسأله ارائه داده است. حرفش این است که برنامه‌ی هسته‌ای برای بخشی از رانت‌خواران منفعت اقتصادی دارد. باز، ایشان هیچ نیازی نمی‌بیند

که توضیح بدهد برنامه‌ی کذایی هسته‌ای ایران اصلاً تاکنون چه نفع اقتصادی‌ای داشته است که حالا رانت‌خواران از پیش‌برد آن حمایت می‌کنند. طنز قضیه این جاست که همه جمهوری اسلامی را متهم می‌کنند که میلیون‌ها یا میلیارد‌ها دلار خرج برنامه‌ی هسته‌ای خود کرده، بی‌آن‌که هیچ نفع اقتصادی‌ای از آن ببرد. حالا نیکفر با ماشین حسابش وارد گود شده و احتمالاً نزد خودش هم جمع و تفریقی انجام داده است و به این نتیجه رسیده که: «یافتم! جمهوری اسلامی برنامه‌ی هسته‌ای را ادامه می‌دهد، چون عده‌ای از آن منفعت اقتصادی می‌برند.»

پایان یادداشت ایشان هم در این باره است که ما ایرانی‌ها آن قدرها که باید صلح را جدی نگرفته‌ایم و ادبیات نیرومندی درباره‌ی صلح تولید نکرده‌ایم و از این حرف‌های صدمن یک‌غاز. وقت خودم و - بیش از خودم - وقت شما را نمی‌گیرم که به این حرف‌ها پردازم.

به پایان بحث مان رسیدیم. اما نکته‌ای را باید در ذهن داشته باشید. در این مقاله، تلاشی برای ژرف‌کاوی بنیادهای فکری نیکفر نکرده‌ام. قصدم این کار نبود. من فقط خواستم در دایره‌ی گفتمان خود ایشان نشان دهم که چرا موضع ظاهری‌اش در نفی تجاوزگری چیزی جز قسمی شعبده‌بازی نیست. می‌شود درباره‌ی بنیاد حرف‌های نیکفر بیش‌تر صحبت کرد. مثلاً همین اصطلاح خنده‌دار «رژیم ولایی» را در نظر بگیرید. کسی که می‌خواهد نگری علمی به مسائل جهان داشته باشد، با شنیدن این حرف خنده‌اش می‌گیرد. راستش، «رژیم ولایی» من یکی را که به یاد «دربار مأمون عباسی» و آن دوران می‌اندازد. البته حتی همین تداعی من هم اشتباه است. حکومت عباسیان هم بالاخره در قالب نوعی شیوه‌ی تولید و بازتولید حیات اجتماعی کار می‌کرده است و، باز، نگر علمی ایجاب می‌کند که خصلت آن شیوه‌ی تولید را بفهمیم و از آن زاویه به آن حکومت بنگریم؛ نه این‌که فکر کنیم مأمونی نشسته است و دستور می‌دهد و همین‌طور الله‌بختی سازوکار پیچیده‌ی جامعه‌ی آن روزگار حرکت می‌کند. من اصلاً کاری با این دیدگاه اشتباه آقای نیکفر نداشته و ندارم.

یا مسأله‌ی دیگری را مد نظر قرار دهید. نیکفر از سویی می‌گوید «تروریسم دولتی اسرائیل» و، در مقابل، می‌گوید «تروریسم ولایی». یعنی در دستگاه ایشان جمهوری اسلامی یک «دولت» نیست، فقط رژیمی ولایی است؛ اما همین دستگاه اسرائیل را یک «دولت» قلمداد می‌کند. این در حالی است که بسیاری از تحلیل‌گران مسائل خاورمیانه و غرب آسیا صراحتاً می‌گویند نمی‌شود اسرائیل را، در معنای متعارف کلمه، یک «دولت-ملت» به حساب آورد. اما، تا جایی که من می‌دانم، کسی منکر آن نیست که ایران، خوب یا بد، یک «دولت-ملت» است. کاری با تحلیل دولت نزد ایشان هم ندارم. می‌شود روزی به برداشتی که ایشان از دولت دارد هم پرداخت. فقط خواستم بگویم که من اساساً با بنیادهای فکری نیکفر کاری نداشتم. کوشیدم نشان بدهم که در همان گفتمانی که ایشان به کار می‌برد - گفتمانی که قطعاً باید نادرستی‌اش را نشان داد - تجاوزگری اسرائیل از این حیث که تجاوزگری‌ای امپریالیستی است محکوم نشده است. ایشان فقط از این دیدگاه تجاوزگری اسرائیل را محکوم می‌کند که باعث تضعیف «اقتدار رژیم ولایی» نشده است.

در بررسی حمله‌ی اسرائیل و سپس ایالات متحده به ایران باید دست‌کم سه نکته را مد نظر قرار دهیم. (۱) این جنگ جنگی است در راستای بازیابی هژمونیِ روبه‌افول امپریالیسم در این منطقه؛ (۲) این جنگ جنگی است در جهت تعمیقِ راهبردی اسرائیل در منطقه؛ (۳) این جنگ جنگی است در راستای تکمیل یکی از مراحل پروژه‌ی اشغال‌گری اسرائیل در فلسطین. هر موضعی را درباره‌ی جنگی که اسرائیل علیه ایران آغازید از این زوایا باید نگریست. شاید نکته‌ای مانده باشد که از چشم من دور افتاده است. اما مطمئنم که این سه نکته نکات بسیار بااهمیتی‌اند. نیکفر درباره‌ی این نکات هیچ نگفته است.

القصه، در روزگار بدی به سر می‌بریم. شعبده‌بازی‌های تحلیلی بعضی‌ها را پنداری هیچ پایانی نیست. متأسفانه جنگ شروع شده است. امیدوارم طالع ما و سرزمین ما و هیچ سرزمین دیگری به جنگ گره نخورد. اما، خُب، خورده است دیگر! چه می‌شود کرد! اما حالا که جنگ شروع شده است، دیگر نباید با کسی تعارف داشت. شرایط جنگی است و کمونیست‌ها هم باید آرایش جنگی به خود بگیرند. شاید این هم یکی از اقتضائات جنگ، با توجه به امکانات ما، در شرایط کنونی است. اما همگی مراقب باشید: اگر دیدید کسی خواست با سحروجادو حمله‌ی اسرائیل را محکوم کند، حواستان را جمع کنید و از او بخواهید دقیق‌تر حرفش را بزند. نیکفر به خیال خود امروز تجاوزگریِ اسرائیل را محکوم کرده است که فردا کسی یقه‌ی او را نگیرد و به او انگِ وطن‌فروشی نزنند. خوش به حالِ ما کمونیست‌ها و کارگران که وطن نداریم. نیکفر بحث اصلی خود را روی «اقتدار رژیم ولایی» سوار کرده است. از کجا معلوم که اگر چهار روز دیگر دوباره آسمانِ دوست‌داشتنیِ ایران به گذرگاهِ بمب‌افکن‌های اسرائیلی و آمریکایی تبدیل و اتفاقاً «اقتدار رژیم ولایی» هم تضعیف شد، آقای نیکفر از همین زاویه از ما نخواهد که «فرض کنیم این موشکا ستاره میشن؟» صادقانه امیدوارم آقای نیکفر روزی به چنین خفتی نیفتد!